

## سرمقاله

### پیروزی ضابطه گرایی

#### نوید پایداری یک تشکل

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

راز پایداری جمع ها و تشکل ها چیست؟ چگونه است که یک شرکت تعاونی تولیدی در همان ابتدای فعالیت خود از بین می رود و دیگری می ماند و به یک بازیگر بزرگ اقتصادی تبدیل می شود؟ چگونه است که برخی خانواده ها پس از چند سال زندگی از هم می پاشند و بعضی تا آخر عمر زوج دوام می آورند؟ و سرانجام، چگونه برخی تشکل های سیاسی میمانند و ادامه می دهند و بعضی نیز دچار انشعاب و فروپاشی می شوند؟

برای پرسش های بالا می توان پاسخ های زیادی ارائه داد و متغیرهای فراوانی را وارد معادله کرد. در مورد شرکت تعاونی می توان به برنامه ریزی خوب و مدیریت عالی آن اشاره کرد. در مورد خانواده می توان به عامل عشق و تفاهم میان زوج تشکیل دهنده ی آن و صمیمت روابطشان با فرزندان که می آورند پرداخت. در مورد تشکل های سیاسی می توان به برنامه ی سیاسی آنها و شرایطی که در آن عمل می کنند اشاره کرد. اما در ورای همه ی این علت های متعدد و البته به نوبه ی خود مهم، می توان یک عامل مشترک را در هر سه این مثال ها و نیز در هر حرکت جمعی مشترک دیگر شناسایی کرد و آن، پایبندی شان به یک سری از قواعد درون خود می باشد.

ادامه مطلب در صفحه ۲

تشکیل سندیکاها حق کارگران است،  
نظر دولت چیزی را در این باره  
عوض نمی کند.

www.iraneabad.org



بیانیه حزب ایران آباد به مناسبت روز کارگر

صفحه ۴

عدم بلوغ ساختگی ایرانیان و نقش حزب

صفحه ۶

دمکراسی: آزادی قانون مند

صفحه ۱۱

نقش ضابطه و رابطه در فدای سیاسی ایران

صفحه ۱۴

درباره ی سازماندهی و مدیریت، بخش نخست

صفحه ۱۷

شعر: حزب ما

صفحه ۲۰

در یک حزب سیاسی اما بدون کمترین تردیدی، نظارت تشکیلاتی حرف نخست را در زمینه ی پیروی از قواعد و قوانین می زند. هر چند دنبال کردن قواعد به طور داوطلبانه از سوی اعضا به عنوان یک اهرم ارزشمند ضابطه گرایی در تشکیلات مطرح است، اما چنین چیزی در دنیای امروز روش اصلی و نخست هیچ حزبی نمی باشد. شاید صدها سال دیگر و به دلیل پیشرفت قابل توجه و احتمالی مدنیت انسان ها و جوامع، بسیاری از احزاب سیاسی، عنصر تبعیت داوطلبانه از قوانین را بر نظارت ساختاری ترجیح دهند؛ این در حال حاضر در حد یک رویاست، اما تا آن موقع، بدون هیچ تردیدی، در یک حزب سیاسی متعارف، وظیفه ی اصلی تأمین پایبندی به ضوابط تشکیلاتی بر عهده ی ساختار نظارتی آن حزب می باشد.

**هر چه یک حزب ضابطه مند تر باشد،  
شانس پایداری و کامیابی آن بالاتر است  
و هر چه حزب رابطه مند تر باشد احتمال  
فروپاشی و نابودی آن قویتر.  
این آن چیزی است که تا به حال سرنوشت  
احزاب و سازمان های سیاسی ایرانی  
و غیر ایرانی را شکل بخشیده است.**

هر حزبی برای تأمین و نهادینه کردن ضابطه گرایی در تشکیلات خود، مکانیزم هایی را پیش بینی می کند. این پیش بینی ها بر اساس شرایط عمومی تأسیس حزب، روحیات و باورهای بنیان گذاران حزب، تجربه ی مدیریتی و تشکیلاتی آنها، نوع هدف و کاری که حزب برای خود تعیین می کند، بستر اجتماعی کار حزب و غیره می توانند متفاوت باشند. در برخی از احزاب

پیروزی ضابطه گرایی، نوید پایداری حزب ایران آباد

هر جمعی برای آن که بتواند به یک کار گروهی پرداخته و به منظوری دست یابد، نیاز به یک سری قوانین نوشته و نانوشته دارد تا بر اساس آن فعالیت خود را تنظیم کرده و در راه دستیابی به هدف خود حرکت کند. هدف یک شرکت تعاونی آن است که منافع مادی اعضای خود را تأمین کند، هدف یک خانواده این است که دوام آورد و فرزندان را خوشبخت سازد، هدف یک تشکل سیاسی این است که بتواند در صحنه ی سیاسی قدرت به دست آورده و نقش آفرینی کند. همه ی اینها زمانی میسر می شود که ما شاهد پایبندی اعضای آن جمع به قواعد حاکم بر کارکردشان باشیم. این آن چیزی است که بزرگترین شانس را برای ادامه ی توأم با کامیابی برای آن مجموعه فراهم می کند.

قواعد درون یک جمع به دو صورت رسمی و غیر رسمی شکل می گیرند و بر روابط اعضای درون جمع حاکم می شوند. این قواعد، به طور معمول، به گونه ای طراحی می شوند که به کارکرد اصلی گروه یاری رسانند. تن دادن به این قواعد نیز از دو طریق صورت می پذیرد: نخست به واسطه ی پذیرش و درونی کردن ضرورت اجرای آنها توسط هر عضو و دیگری، از طریق نظارتی که مدیریت آن جمع بر اجرای این قواعد اعمال می کند. به تجربه ثابت شده است که تقریباً در هیچ جمعی نمی توان اجرا و پایبندی به قواعد را به صورت کامل و صد درصد به اراده و اختیار اعضایش واگذار کرد. حتی در یک جمع صمیمی مانند خانواده نیز والدین نوعی از نظارت و مدیریت را بر پایبندی فرزندان نسبت به قواعد نانوشته ی روابط خانوادگی اعمال می کنند.

پس، اجرای قواعد موجود در یک جمع همیشه برآیند دو مکانیزم تبعیت خودجوش اعضا از یکسو و نظارت و مدیریت از بالا از سوی دیگر است. از آن جا که مکانیزم های مدیریتی در یک تشکیلات از قدرت، اختیار و اقتدار بیشتری برخوردار هستند، وظیفه ی اصلی و عمده ی اطمینان از دنبال کردن قوانین و ضوابط آن جمع بر عهده ی بدنه ی مدیریتی آن می باشد. به عبارت دیگر، هیچ شرکت و دولت و حزبی تبعیت داوطلبانه ی فردی از قواعد را بر نظارت منظم از بالا ترجیح نمی دهد. چنین چیزی به طور مشخص جز در برخی از جمع های خاص مانند فرقه های مذهبی یا تشکل های داوطلبانه قابل تصور نیست.

اعضای حزب نشان دادند که خواهان استقرار فرهنگ "ضابطه مندی" در تشکیلات هستند. این خبر خوبی است برای اعضا، پشتیبانان و هواداران حزب ایران آباد. امید است که ضابطه مندی نه فقط در این ابتدای راه که برای همیشه حرف نخست را در حزب ما بزند. تنها در سایه ی ضابطه مندی امروز تشکل های سیاسی ایرانیست که کشور ما فردا قانون سالاری را تجربه خواهد کرد.

دفتر سیاسی حزب ایران آباد  
۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵



سازوکارهای نظارت بر ضابطه مندی، قوی، محکم و دقیق است، در برخی دیگر قدری یا خیلی ضعیف تر. میزان قدرت و دقت اینمکانیزم ها و نیز جدیت در اجرای آنها تعیین کننده ی سرنوشت یک حزب سیاسی است. احزابی که از هم می پاشند، در این بخش از کارست که دچار خطای محاسباتی می شوند و با دست کم گرفتن ضرورت رعایت ضوابط تشکیلاتی خود را به فروپاشی محکوم می کنند.

در یک حزب سیاسی بدون کمترین تردیدی، نظارت تشکیلاتی حرف نخست را در زمینه ی پیروی از قواعد و قوانین می زند. هر چند دنبال کردن قواعد به طور داوطلبانه از سوی اعضا به عنوان یک اهرم ارزشمند ضابطه گرایی در تشکیلات مطرح است، اما چنین چیزی در دنیای امروز روش اصلی و نخست هیچ حزبی نمی باشد.

هر چه یک حزب ضابطه مند تر باشد، شانس پایداری و کامیابی آن بالاتر است و هرچه حزب رابطه مند تر باشد احتمال فروپاشی و نابودی آن قویتر. این آن چیزی است که تا به حال سرنوشت احزاب و سازمان های سیاسی ایرانی و غیر ایرانی را شکل بخشیده است. امروز نیز حزب ایران آباد، به عنوان یک حزب سیاسی جوان، در مقابل این انتخاب سخت قرار گرفته است: یا پایداری قوی و محکم به ضوابط تشکیلاتی و قواعد کاری تعریف شده و یا رفتن به سوی ارجحیت دادن روابط شخصی و دور زدن قوانین تدوین شده برای فعالیت سیاسی خود. در جریان یک رویارویی میان این دو گرایش در درون حزب، اکثریت قاطع

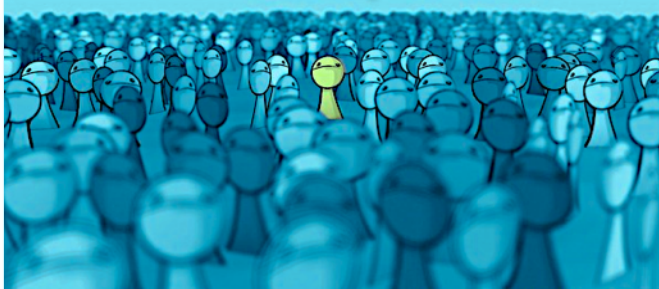


تلویزیون دیدگاه یکی از رسانه های پربیننده ی سیاسی داخل کشور می باشد. ما بر آن هستیم بدون هیچ گونه وابستگی مالی این رسانه را در خدمت بررسی و بیان دقیق حقایق کشورمان قرار دهیم. به همین منظور باید به هر شکل که شده استقلال مالی تلویزیون دیدگاه را حفظ کنیم. برای این مهم لازم است که شهروندان ایرانی در تامین هزینه های این رسانه مشارکت داشته باشند. از شما می خواهیم تا به عنوان یک شهروند در این کارجمعی ما را یاری دهید. وجود رسانه های مستقل اجازه می دهد که بتوانیم بدون دادن باج و امتیاز به منابع مالی خاص، آن چه را که باید بگوییم.

برای همیاری مالی به وبسایت

تلویزیون دیدگاه مراجعه کنید:

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)



# بیانیه ی حزب ایران آباد به مناسبت روز کارگر



## رهایی طبقه ی کارگر در گرو

### خودسازماندهی تشکیلاتی کارگران است.

مشخص را تامین کند: اول این که درصد افزایش حداقل دستمزد کارگران را با رقم دروغین تورم که دولت روحانی تلاش کرده بود در تبلیغات جا بیاندازد هماهنگ سازد و دوم این که، با پایین نگه داشتن این حداقل، در فضای پسابرجام، نیروی کار ارزان را به عنوان یک «مزیت نسبی» ایران به سرمایه داری جهانی پیشکش کند تا بلکه از این طریق پای شرکت های غربی را به کشور باز کند و کارگران بی دفاع و ارزان ایران را به مثابه بردگان جدید سرمایه داری قدیمی در اختیارش بگذارد.

براین روند برده سازی کارگران باید موضوعات دیگری را نیز افزود، از جمله: قراردادهای سفید، عدم پوشش بیمه و تامین اجتماعی کارگران، نبود امنیت شغلی، عدم پرداخت به موقع حقوق کارگران (حقوق های معوقه)، محرومیت از برخورداری از حق تشکل یابی کارگری و حتی محروم ساختن رسمی کارگران از حق اعتراض را به لیست بلند بالای مشکلات کارگران ایران افزود. تهاجم مشترک دولت اسلامی و کارفرمایان به کارگران ابعادی چنان بی سابقه به خود گرفته است که ضرورت یک نبرد هدفمند، سراسری و سازمان یافته از سوی کارگران را ناگزیر می سازد.

در شرایط کنونی اقتصادی و اجتماعی کشور، میلیون ها کارگر و خانواده های آنان در ایران محکومند که خود را برای سقوط از "خط فقر" به زیر "خط فقر مطلق" آماده سازند. در پاسخ به چنین واقعیتی، انتخاب کارگران میان تسلیم و مقاومت سازمان یافته است: تسلیم جز نابودی جسمی و روانی آنان و خانواده هایشان چیزی به دنبال نخواهد داشت، اما مقاومت می تواند این سرنوشت محتوم را تغییر دهد؛ مقاومتی که کارگران در طی سال های گذشته و نیز در همین ابتدای سال ۹۵ به صورت مشخص از خود نشان داده اند. شمار قابل توجه اعتراضات کارگری در سراسر کشور گواه این است که سطح تحمل کارگران در حال

سال ۱۳۹۵ در حالی آغاز شد که حداقل تعیین شده ی دستمزد کارگران هیچ تناسبی با ارقام مربوط تورم از یکسو و حداقل درآمد از سوی دیگر ندارد. در حالی که آمارهای رسمی تورم را ۱۰ تا ۱۵ درصد ارزیابی می کند، آمار مستقل آن را نزدیک به ۳۰ درصد می داند. با این همه حداکثر افزایشی که برای تعیین دستمزد سال ۹۵ در نظر گرفته شده است تنها ۱۰ درصد بوده است. به همین ترتیب، در حالی که عنوان شده است که برای قرار نگرفتن در زیر خط فقر، یک خانوار چهار نفره ی کارگری در شهرهای بزرگ به ۳.۵ میلیون تومان نیاز دارد، حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۹۵ تنها نزدیک به ۸۱۲ هزار تومان تعیین شده است. این یعنی در سال ۹۵ هر خانواده چهار نفره کارگری ماهانه معادل مبلغ یک میلیون و ۱۳۴ هزار تومان درآمد خواهد داشت و این رقم کمتر از یک سوم درآمد لازم برای قرار نگرفتن در زیر خط فقر می باشد.

در حالی که نگه داشتن کارگران در نوعی فقر برنامه ریزی شده سیاست همیشه ی رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی بوده است، برای تعیین حداقل دستمزد امسال تمام تلاش دولت روی آن متمرکز بوده است که میزان افزایش حقوق سال ۹۵ دو منظور

کارگران ایران، افشای چهره ی ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی در سطح جهانی، دفاع مستقل از منافع کارگران ایران در مجامع بین المللی مانند سازمان جهانی کار، تلاش نزد تشکل های حقوق بشری برای آزادی کارگران زندانی، تامین نیازهای مالی خانواده های کارگران زندانی و یا کارگرانی که به دلیل اعتراض اخراج می شوند و ارائه ی آموزش ها و تجارب مبارزات کارگری جهان از طریق رسانه هایی که به ایران دسترس دارند، برخی از راهکارهای خدمت رسانی پشتیبانان مبارزات کارگری در خارج از کشور به کارگران در ایران است.

حزب ایران آباد به سهم خود از تمامی امکانات خویش برای تقویت عنصر سازماندهی میان کارگران ایران بهره خواهد برد. ما همچنان بر این باوریم که حامیان طبقه ی کارگر، به عنوان تشکل یا فرد، وظیفه دارند شرایطی را فراهم کنند که تشکل های مستقل کارگری بتوانند رهبری مبارزات طبقه ی خود را در دست بگیرند.

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

اول ماه مه ۲۰۱۶



تصویری از تدارکات هواداران حزب ایران آباد برای شرکت در مراسم روز کارگر در خارج از کشور

رسیدن به حد نهایی خود است و این می تواند منجر به آغاز یک تغییر کیفی شود. در سال ۹۵ شمار این اعتراضات کارگری کوچک و بزرگ به بیش از ۵ هزار مورد رسید.

آن چه اما می تواند این اعتراضات پراکنده را به یک حرکت سراسری، با دوام و تاثیر گذار تبدیل کند، همانا سازماندهی هر چه بیشتر مبارزات کارگری در مسیر ایجاد پیوند بین اعتراضات موجود از یکسو و برخوردار ساختن حرکت از یک هدف دراز مدت از سوی دیگر می باشد. هر دو این ضرورت ها در صورتی می تواند به وقوع بپیوندد که تشکل ها و شبکه های کارگری مستقل قدرتمند در صحنه ی کارگری کشور مستقر شده و به فعالیت منظم بپردازند.

فعالان کارگری در داخل کشور نیازمند حمایت جدی و گسترده ی نیروهای مبارز خارج از کشور هستند. این امر باید از طریق پیوندی ارگانیک میان تشکل ها و فعالان کارگری در داخل ایران و تشکل ها و جریان های حامی کارگران در خارج از کشور صورت پذیرد. پیوندی که نیاز به تلاش و خلاقیت دارد و در آن رابطه ای سالم و سازنده برقرار شود که یک هدف بیشتر نداشته باشد و آن هم تبدیل مطالبات کارگران به یک واقعیت سازمان یافته در مقابل زیاده خواهی رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی باشد. تا موقعی که کارگران سازمان نیافته و دستگاه سرکوب رژیم سازمان یافته است، رژیم برنده خواهد شد.

حزب ایران آباد از کارگران سراسر کشور می خواهد که حرکت های پراکنده ی خود را مجهز به هماهنگ سازی بیرونی و سازماندهی درونی کنند و با قدرت در صحنه حضور یابند. رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی تا زمانی که قدرت کارگران را در صحن کارخانه ها و یا در کف خیابان ها و میدانی نبیند، هیچ امتیازی به آنها نخواهد داد. کارگران ایران باید بدانند که گرفتن حقشان در گرو قدرت عملی آنهاست، تجمع و درخواست کافی نیست، باید دست به عمل زد و برای عمل هم باید که سازماندهی کرد. بنابراین حلقه ی گمشده ی مبارزات کارگری در ایران نیست مگر سازماندهی تشکیلات کارگری برای پیشبرد مبارزه ای هدفمند، قوی و مداوم.

از سوی دیگر در خارج از کشور، اطلاع رسانی در مورد حرکت های کارگری داخل کشور در سطح وسیع، جلب حمایت از سندیگاهای کارگری مبارز در سراسر جهان برای مبارزات



نوشتاری از دکتر کورش عرفانی  
فروردین ۱۳۹۵

انسان امروزی تنها در قالب جامعه است که تکوین یافته و تعریف می شود. هم از این روی، پرداختن به سیاست، به عنوان حیطة ای که در آن ابعاد مختلف زندگی اعضای جامعه مورد تصمیم گیری و مدیریت قرار می گیرد، نماد ملموس و مشخصی است از پابندی به ارزش ذاتی انسان به عنوان یک موجود اجتماعی. به زبانی دیگر، سیاست عرصه ی برخورداری از آزادی و از همین روی، صحنه ی تبلور انسانیت است. عرصه ای که در آن اعضای یک جامعه، شرایط وجودی<sup>۲</sup> و یا وجود تاریخی خویش<sup>۳</sup> را برگزیده و به نمایش می گذارند.

### مورد ایران

با به قدرت رسیدن و بر سر قدرت ماندن نظامی استبدادی در کشورمان، در عمل دهه هاست که میلیون ها ایرانی، به واسطه ی سرکوب و ترس، از مطالبه ی منظم و گسترده ی این حق پایه ای انسانی خویش یعنی آزادی دست برداشته و قبول کرده اند که محروم از آزادی زیست کنند. میلیون ها ایرانی با رها کردن حق انتخاب فردی و اجتماعی خویش، راه هایی یافته اند که زندگی با استبداد و حقارت ناشی از آن را برایشان ممکن سازد. جمهوری اسلامی، از نخستین روزهای حیات شوم اش، صدها هزار انسان ایرانی را که در برابر استقرار استبداد دست به مقاومت زدند، اگر به قتل نرساند، سرکوب، زندانی و یا مجبور به ترک وطن کرد.

ادامه مطلب در صفحه ۷

حق انتخاب آن شاخص وجودی ست که انسان را از حیوان متمایز می کند. انتخاب نیز در گرو آزادی است. آزادی انسان، موجودی با ساختار مغزی بسا کامل تر و پیچیده تر از همه ی دیگر موجودات شناخته شده ی جهان، به مثابه ی خصلت ذاتی وی است که نبود آن انسانیت وی را زیر سوال برده و او را به موجودی تبدیل خواهد کرد که تفاوتی ماهوی با حیوان یا حتی مادون آن نخواهد داشت. در مورد حیوانات به اسارت درآمده بارها دیده شده با شکستن قفس، گاه حتی به بهای جان خود، در برابر شخصی که وی را به بند کشیده قیام کرده اند. و در نقطه مقابل آن، انسان هایی داریم که از طبیعت خود تهی شده، با پذیرش استبداد، حق انتخاب خویش را، به عنوان یک انسان آزاد، رها می کنند. نوشتار زیر نگاهی خواهد داشت به این پدیده، شوربختانه بسیار رایج نزد ایرانیان.

### نقش انتخاب در زندگی یک ملت و عدم بلوغ مصنوعی ایرانیان

در سیر تاریخی فرگشت جوامع انسانی، با پشت سر گذاشتن دوره های غارنشینی و اسکان در آبادی های دورافتاده، و همزمان با پیدایش و گسترش جوامعی پیچیده تر و کامل تر، بشر نیز به تدریج به موجودی اجتماعی تبدیل شده است. به نحوی که برایش، تعیین سرنوشت فردی خویش، جدا از شکل دهی به سرنوشت جامعه ای که به آن تعلق دارد، دیگر امکان پذیر نیست. زندگی

<sup>۱</sup> از کتاب آزادی انسان ایرانی (از دکتر کورش عرفانی) - صفحه ی ۲۴  
ترجمه از متن فرانسه "گفتاری درباره ی اطاعت پذیری داوطلبانه" از ایتن لایبوسکی متفکر فرانسوی قرن شانزدهم

"Discours de la servitude volontaire." Etienne de La Boétie

... بسیاری از حیوانات به محض اسارت می میرند. این جانوران، مانند یک ماهی که از آب بیرون کشیده شده باشند، تحمل نمی کنند که بعد از محروم شدن از آذایشان به زندگی ادامه دهند. اگر حیوانات در بین خود، نظام ارزش گذاری داشتند، آزادی را در عالیترین رتبه قرار می دادند ...

<sup>۲</sup> Existential conditions

<sup>۳</sup> Historical existence

را از خویش سلب می کنند. "خود" واقعی آنها اما از نفی مستمر انسانیتشان به وسیله ی ظالم آگاه بوده و در تضادی دائمی با "غیرخود" مصنوعی درونشان است؛ همان غیر خودی که از روی ترس و تجاهل، به مثابه کودکی، انتخاب را به دیگران، به آقابالاسرها و یا به "بزرگترها"، یعنی دیکتاتور و دار و دسته اش، واگذار می کند. در این مکانیزم واگذاری حق انسانی و شهروندی خویش به ظالم است که ایرانی واداده باید خویش را تا درجه ی یک "صغیر" حقوقی و یک "حقیر" شخصیتی پایین بیاورد. اما میان "صغارت" و حقارت فرقی است. صغارت صفت ذاتی است، ناشی از امری طبیعی است. یعنی نوبت تحول صغیر به بالغ به طور طبیعی و بدون دخالت عامل بیرونی هنوز نرسیده است. حقارت اما امری عرضی است، یعنی حاصل وجود یک عامل بیرونی است که مفعول را ارادی و عامدانه مورد تحقیر قرار می دهد. پس، صغارت درد آور و رنج آفرین نیست اما حقارت چنین است. پذیرش صغارت نیاز به فکر و مماشات و پذیرش و سازش ندارد، اما حقارت دارد.

با این تفاوت که ذکر شد، آن که مورد حقارت قرار می گیرد دائم در درد و رنج و عذاب است و اگر نخواهد بر علیه منبع تحقیر خویش عصیان کند، باید که راهی برای کاهش درد و رنج بیابد. در این جاست که انسانی که روند تولید غیرخود مصنوعی را در خویش آغاز کرده شروع به تربیت این غیرخود می کند و به او می آموزد که به جای تعبیر حقارت از ستمی که بر او می رود آن را به عنوان صغارت ارزیابی کند تا درد و رنجی به همراه نداشته باشد. ستم پذیر ایرانی پیش خود استدلال می کند که اگر بخش آگاه او بتواند این غیرخود درون خویش را به صغارت عادت دهد شاید که دیگر خود واقعی او حقارت را تحمل نکند. این صغارت را به جای حقارت جا زدن اما این گونه بی هزینه هم نیست. نیازمند یک روند پیچیده و پرهزینه ی روان-جامعه شناختی است که در طی آن فرد باید نوعی "عدم بلوغ" فکری-شخصیتی را در خویش پرورش داده، نهادینه کرده و با آن سر کند. این عدم بلوغ ساختگی ایرانی است که به او اجازه می دهد حقارت دردآور تحمیل شده توسط نظام استبدادی-اسلامی حاکم را به صغارت دروغین خویش تبدیل کرده و در نوعی عدم بلوغ مصنوعی عمر به سر کند.

این امر که نظامی خودکامه به خشونت و سرکوب دست یازد تعجب برانگیز نیست، بر اساس ذات ضد بشری خویش عمل کرده است. بحث بر سر چگونگی استبدادپذیری میلیون ها ایرانی است که، بیشترین شان، به خوبی از ماهیت ضد انسانی حکومت مسلط بر میهن مان آگاهند و با این وجود، "الکی خوش"، روی خود را برمی گردانند. پدیده ای که می توان آن را "عدم بلوغ مصنوعی ایرانیان" نامید.

### نابالغی خودخواسته



ترس درونی شده ی بسیاری از ایرانیان از رژیم استبدادی حاکم سبب شده برای ادامه ی حیات فیزیکی خود، دست به دامان سازوکاری باطنی شوند تا شرایط را برایشان قابل تحمل سازد. بدین ترتیب در فرآیندی ذهنی، "خود" واقعی درون خویش را با یک "غیرخود" دروغین جایگزین می کنند.

"خود" درون این افراد به خوبی از دزدی، چپاول، جنایت و سوء مدیریت رژیمی که با ایجاد بحران های بی سابقه ی اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی کشورما را در سرآشوبی نابودی قرار داده با خبر است؛ با

این وجود به یاری "غیرخود" تربیت کرده ی خویش، ترجیح می دهد که به نادانی یا تجاهل<sup>4</sup> بپردازد تا از این طریق برای خویش فرصت داشتن یک شبه زندگی برده وار و حقارت بار را فراهم کرده باشد. این ارجحیت بخشیدن مداوم غیرخود مصنوعی بر خود واقعی روند مسخ ایرانیان را شکل داده و سرعت می بخشد. مسخ یعنی فرورفتن در لباس غیرخود به نحوی که این باور را در خویش و دیگران به وجود آورد که این "خود" واقعی اوست، در حالی که نیست. او این نکته را که دلچکی است با صورت خندان و دل گریان می داند اما جرات ابراز آن را حتی به خود ندارد.

این مسخ شدگان، برای گریختن از خطر اعتراض گری و پرداخت بهای سنگین وفاداری به ارزش های ذاتی خود، به شکل اختیاری، حق طبیعی انتخاب، و یا به کلام درست تر، خصلت ذاتی انسانیت

موضوعات مهم زندگی را از یاد برد. او سرانجام به واسطه ی صغارت خواهی مصنوعی خویش، یک شبه کودک درون در خود پدید آورده و آن را تا روز مرگش حفظ می کند. مرگی که هر چه زودتر فرارسد او را خوشحال تر خواهد کرد، چرا که آگاه است که این تنها مرگ است که آن درد حس شده توسط خود واقعی سرکوب شده اش را آرامش خواهد بخشید. تنها امید خلاصی این شبه کودک در مرگ زودرس اوست.

### کودک صفتی فکر شده

این کودک صفتی ساختگی امروزه، به شکل گسترده ای گریبان هموطنان ما، چه در داخل و چه در خارج از کشور را گرفته است. پدیده ای که ناگزیر با خود سیاست گریزی و واگذاری سرنوشت خویش به اراده ی خودکامه و انسان ستیز حکومت را به همراه دارد. با بیان "من سیاسی نیستم" امروزه میلیون ها انسان ایرانی تداوم استبداد را به طور داوطلبانه و آگاهانه، اما در لفافه و توجیه گری های بی پایان، پذیرفته و از آزادی، این حق پایه ای انسانیت خود دست شسته اند. برای فرار از تحقیر مضاعف دلچک وارگی های این شبه کودک صفتی خویش به طور مستمر خود را زبون تر و ترسو تر ساخته اند تا بتوانند تضاد تند میان "خود" آگاه و کودک واره ی درون خویش را کمتر سازند. برای آن که رنج انسان نبودن را تحمل کنند، به شکار همه گونه شادی کاذب می روند و در این مسیر آماده اند همه ی مرزهای قابل تصور برای اخلاق و عقلانیت را زیر پا بگذارند. برای فراموشی درد خود به همه رنگ اعتیاد از مواد مخدر، الکل، سکس و قمار پناه می برند و در هر مورد از این ها تلاش می کنند که به شدیدترین و قویترین آن روی آورند تا بلکه روزگار بگذارند. آنها بدین گونه در تلاشند که تا زمانی که با مرگ "راحت" شوند به چیزی شبیه به زندگی خود را مشغول نگاه می دارند. آنها دیگر قادر به تفاوت میان زنده بودن و زندگی نیستند.

شخص با عدم بلوغ ساختگی خویش، همچون کبکی سر در برف کرده، از زیر بار تقابل با ظلم و ستمی که بر وی روا می رود شانه خالی می کند. او جهل کودکانه ای را برای خود ترتیب می دهد تا آگاهی مسئولیت آفرین انسان بالغ را تجربه نکند. تجاهل ابزار تعامل او با استبداد است. ستمی را که بر او روا می شود می فهمد اما ترجیح می دهد نشان دهد که آن را نفهمیده، می بیند، اما می خواهد که باور کنند او ندیده است، تحمل می کند اما می خواهد باور کنند که او در حال درد کشیدن نیست. برای همین است که تمام وجودش آثار سوء تغذیه و بیماری و افسردگی و له شدگی فیزیکی و روانی را با خود یدک می کشد، اما باز منکر این است که بدبخت است و با خوردن آبگوشتی پخته شده از گوشت فاسد وارداتی با آب تصفیه نشده ی آلوده به نیترات و نخود کرم زده، احساس خوشبختی می کند. او یاد گرفته که مظاهر بدبختی مطلق را به جای خوشبختی نسبی خویش به خودش جا بزند.

در جامعه ای که از بام تا شام او را غارت و تحقیر می کنند و جسم و روحش را له می کنند یاد گرفته در دنیای جهل خودساخته ی خویش به سر برد و مدیریت این حقارت واقعی را به صغارت ساختگی خویش بسپارد. جهل مصنوعی تنها پناهگاه انسان آگاه اما ترسو است. ایرانی امروز برخلاف پیشینیان دوره ی قاجارش شانس این را ندارد که نداند. از چپ و راست تصویر و خبر و گزارش در مورد آن چه بر او روا می شود جلوی چشم و گوشش قرار می گیرد. ماهواره را که منشاء آگاهی است به ابزار ترمیم و تقویت جهل مصنوعی خود تبدیل و تلاش می کند که از برنامه های آگاهی بخش آن بگریزد و به برنامه ها و کانال های یاری رسان به جهلش پناه برد. و سرانجام این تلاش مستمر برای فرار از دانستن و کوشش جدی برای ندانستن از او یک صغیر شخصیتی-فکری می سازد. یک شبه کودک پنجاه ساله که علیرغم گذر زمان مراقب است که مبدا بدیهیات یک برخوردار کودکانه با





**نور بلوغ در شب تاریک نابالغان داوطلب**

با نفی انتخاب، این کنش انسان ساز و انحصاری کردن قدرت در دست خودی ها، رژیم خودکامه ی حاکم بر کشورمان عرصه ی سیاست را از تمامی غیر خودی ها، بشنوید اکثریت مطلق جامعه، سلب کرده است. جمهوری اسلامی، با منطبق زشت خودکامگی و خودمحوری، با تصمیم گیری و اعمال اراده در تمامی عرصه های فردی و جمعی به میلیون ها انسان ایرانی محروم از آزادی پیامی فلسفی می دهد:

**"ما با سلب انتخاب آزاد، این حق ذاتی شما، آن چه را که تبلور انسانیت است از شما می گیریم. ما نافی انسانیت شما مییم."**

بی توجهی به عمق فلسفی این پیام ما را به کژراهه ی ساده نگرانه کشانده و به ما برداشتی نادرست از فرآیند اجتماعی فاجعه باری که در جریان است خواهد داد. استبداد سیاسی، به عنوان عمیقترین

با نفی انتخاب، این کنش انسان ساز و انحصاری کردن قدرت در دست خودی ها، رژیم خودکامه ی حاکم بر کشورمان عرصه ی سیاست را از تمامی غیر خودی ها، بشنوید اکثریت مطلق جامعه، سلب کرده است. جمهوری اسلامی، با منطبق زشت خودکامگی و خودمحوری، با تصمیم گیری و اعمال اراده در تمامی عرصه های فردی و جمعی به میلیون ها انسان ایرانی محروم از آزادی پیامی فلسفی می دهد:

**ما با سلب انتخاب آزاد، این حق ذاتی شما، آن چه را که تبلور انسانیت است از شما می گیریم. ما نافی انسانیت شما مییم.**

بی توجهی به عمق فلسفی این پیام ما را به کژراهه ی ساده نگرانه کشانده و به ما برداشتی نادرست از فرآیند اجتماعی فاجعه باری که در جریان است خواهد داد.

سطح از خودکامگی، برای دوام دراز مدت خویش نیاز دارد عرصه ی سیاست، یا همان حق انتخاب را از انسان ها بگیرد. به کسانی نیاز دارد که خود را به طور جدی و ریشه ای انسان محسوب نکنند. هم از این روی با دگرگونه و تهی کردن انسان ها از ذات طبیعی خویش، آنان را به انزوا کشانده و بدین ترتیب قادر می شود بر کل جامعه ای مسخ شده تسلط یابد. استبداد شهروند نمی خواهد، برده می خواهد. هر آن کس را که به ارزش ذاتی آزادی پایبند بوده و حاضر به کمر خم کردن در مقابل حاکمیت خودکامه نباشد، به عنوان مزاحم و محارب و منافق و مفسد به دار و شکنجه می کشد. با این همه هستند (اندک) انسان هایی که در همین قحطی پایبندی به ارزش ذاتی آزادی و حق انتخاب، به خود واقعی شان خیانت نکرده و حاضر به تراشیدن یک خود مصنوعی صغیر و کودک صفت نیستند. آنها کسانی هستند که، برخوردار از بلوغ فکری و مصمم، تلاش دارند در برابر به مسخ کشانده شدن دسته جمعی ایرانیان به دست استبداد سیاسی حاکم مقاومت کنند. برای این کار می توان با تکیه بر فلسفه ی روشنگری<sup>۵</sup> به مصاف تاریک ذهنی خودساخته رفت. این بسته اندیشی خود بناکرده امری است که طی قرن ها سبب شده مردم ما ظلم و ستم را از روی ترس و یا جهل بپذیرند. پس بالغ در این دیار کسی است که دلیری بهره بردن از اندیشه را دارد تا به سیاهی حاکم و چرایی حاکمیت این شرایط سیاه پی ببرد.

نکته اما در آن است که تنها روشنگری و دلیری اندیشه نزد بالغان فکری کافی نیست. آزاد اندیشی صد البته پیش شرط کسب آزادی اندیشه است. اما این گرایش دلیرانه به فکر کردن و فهمیدن شرط لازم برای عبور از استبداد به آزادی است، شرط کافی نیست. پس از این مرحله، حال باید این متفکرین، این اهل فکر کردن ها، این افراد به بلوغ فکری و شخصیتی دست یافته دست به کار شوند و شرایط تغییر و دگرگونی نهادینه وضعیت استبداد زده ی حاکم را فراهم آورند. برای بازپس گیری حق انتخاب جامعه ی ایرانی و خروج آن از انزوای سازمان یافته ی حکومتی، اراده ی سازمان یافته ی بالغان فکری لازم است تا بدین وسیله بتوان حق اختیار را به عرصه ی جامعه بازگرداند. در این جاست که میبایست ضرورت گردهم آمدن افراد بالغ جامعه برای ایجاد توان و قدرت برای جمع خویش را یاد آور شد. چنین جمع بالغ و مسئولیت

خواهند بود برای مقابله با انزوای مصنوعی و تحمیلی سازمان یافته ی حکومتی به عرصه ی سیاست باز گردند.

با کار سازمان یافته، انسان های بالغ تلاش می کنند به بهترین شکل، یعنی در قالب حزب، انتخاب خود را اعمال کنند. حزب به شهروندان خواهان حق انتخاب، اجازه ی حضور و تسخیر صحنه ی سیاسی را می دهد. حزب اجازه می دهد که انحصار استبداد بر حوزه ی سیاست شکست شده و این عرصه در اختیار جامعه قرار گیرد. به این ترتیب در سایه ی مبارزه ی سازمان یافته باز هم سیاست بستر اعمال حق انتخاب فرد می شود.

احزاب مردمی و مدرن محل تجمع و تشکل دلاوران اندیشه ورزی ست که با قدرت سازمان یافته ی خویش و بازگشت به عرصه ی سیاست مایل اند سرنوشت فردی و جمعی خویش را بر مبنای اراده و عقل شکل بخشند. انسان های به بلوغ رسیده محرومیت از حق انتخاب را بر نمی تابند. حزب ابزار سازمان یافته ی بالغان جهت حضور قدرتمند در صحنه ی سیاسی است برای فراهم ساختن شرایط بازگشت نهادینه ی حق اندیشه ی بی ترس به فرد و حق انتخاب بی ترس به جامعه. حزب نماد سازماندهی بالغان است برای یاری رساندن به خودرہاسازی نابالغان. شکستن انزوای جامعه و شروع به کار جمعی سازمان یافته، آغاز دموکراسی ست. چرا که دموکراسی تنها زمانی برقرار می شود که حوزه ی مدیریت جامعه، یا همان سیاست، در اختیار اعضای آن باشد. حزب باید تلاش کند هموطنان را آگاه سازد که تنها با عبور از کودک صفتی و بازگشت به عرصه ی سیاست است که قادر خواهیم بود حق انتخاب خویش در مدیریت جامعه ای که به آن تعلق داریم را اعمال کنیم و تا این نشود، نه به معنای خاص کلمه انسان هستیم و نه بالغ. #

پذیری در این مرحله لازم است تا با آغاز به کار جمعی، تلاشی سازمان یافته داشته و به عرصه ی سیاست بازگردد. در این مرحله است که این جمع سازمان یافته ی افراد بالغ جامعه می تواند انحصار مستبدین بر روی صحنه ی سیاست را به چالش کشیده و آن را تحت فشار تغییر بگذارد. هدف از تلاش سازمان دهی شده نیروهای بالغ جامعه اینست که حق انتخاب اعضای جامعه را به عنوان حق انسانی آنها به ایشان بازگرداند.

اگر نظام حاکم انسان ایرانی را منزوی کرده تا بر کشور تسلط یابد، راه برون رفت ما از بن بست سلطه چیزی نیست جز بازگشت به صحنه ی سیاست. چرا که تا این عرصه را پس نگیریم، هرگونه تلاش در حوزه های فرهنگی، اقتصادی و یا مدنی را به رژی می که انحصار کمابیش مطلق را در تمامی آن حوزه ها در اختیار خود دارد خواهیم باخت. هر چه را که ما سال ها ساخته ایم به اشاره ای ویران می کند. حاصل یک عمر کار شهروندی را با یک حکم از میان می برد. پس، نباید حوزه ی سیاست را به دلیل خطر دخالت ورزی در آن به دست رژیم مستبد حاکم بسپاریم تا بتواند از این حوزه همه ی عرصه های دیگر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را نیز تحت تسلط خویش قرار دهد. لیکن حضور شهروندان در حوزه ی سیاست، به گونه ای که از مجرای تعیین شده ی محدود و هدفمند دولتی نباشد ممکن نیست، مگر آن که این شهروندان بالغ چنین کاری را از طریق فعالیت جمعی سازمان یافته صورت دهند. قالب مناسب برای این کار نیز تحزب است.

### تحزب ابزار مناسب بالغان

در قالب تحزب، بالغان فکری حضوری فکر شده و سازمان یافته در عرصه ی سیاست می یابند، جایی که حق انتخاب جامعه تبلور پیدا می کند. آنها برای حضور در صحنه ی سیاست دیگر به مثابه ی کودک صفتان پراکنده، خودمحور و منزوی عمل نمی کنند. این افراد بالغ می دانند که برای به خدمت گرفتن حوزه ی سیاست باید به طور جمعی و سازمان یافته در صحنه حضور یابند. اینجاست که حزب سیاسی متعارف و مردمی تمام جایگاه خود را باز می یابد. فلسفه ی وجودی یک حزب سیاسی، حرکت در مسیر ایجاد بلوغ ارادی جمعی و گسترده است. تنها انسان هایی که با دلاوری می اندیشند، موفق به رهایی از عدم بلوغ خود خواسته ی خویش خواهند شد و در سایه ی این بلوغ ارادی کسب شده است که قادر

**آیا برای فعالیت در حزب باید عضو آن شوم؟**

عضویت شکل متداول فعالیت حزبی است. اما تنها حالت ممکن نیست. اگر کسی می خواهد قبل از تقاضای عضویت شناخت بیشتری از حزب و نیز علاقه ی خود نسبت به کار منظم سیاسی پیدا کند، می تواند به عنوان پشتیبان حزب عمل کند. این امر سبب می شود که او از نزدیک بتواند نسبت به حزب تجربه و شناخت بیشتری به دست آورد و بعد، اگر مایل بود، به حزب بپیوندد.

[www.iraneabad.org](http://www.iraneabad.org)

# دمکراسی : آزادی قانون مند

رویای دمکراسی، واقعیت دمکراسی و ما ایرانیان - بخش نخست



بر اساس تحلیل ارائه شده در برنامه به سوی ایران آباد

بسیار دور از یک شناخت درست از پدیده ی دمکراسی و بدون آن که درس های لازم از تاریخ پر فراز و نشیب مبارزات سیاسی کشورمان را فرا گرفته باشیم، امروزه میلیون ها ایرانی استبداد دیده و استبداد چشیده هر یک از ظن خود یار دمکراسی شده و چه بسا در رویای اتحاد اپوزیسیون، حول محور دمکراسی نیز به سر می برند. هم از این روی، ارائه ی بحث های نظری در این باب به هموطنان ما کمک خواهد کرد مبارزات آزادیخواهانه ی خویش برای یافتن راه های عملی ساختن "دمکراسی" در ایران را با شناختی هرچه ژرف تر، به دور از اوهام و با تکیه بر عنصر واقع گرایی به پیش برند. درخت استبداد شرقی تا کنون به بار هیچ نوعی از دمکراسی ننشسته است که ما امروزه بتوانیم از تجربیاتش درس بگیریم و بهره مند شویم.

بدین جهت، در نوشتار پیش رو، تلاش خواهد شد مفهوم دمکراسی از نقطه نظر اندیشمندان غربی بررسی شود، چرا که غرب خود آفریننده ی مفهوم و همچنین، بستر تجربه ی تاریخی این پدیده، هر چند به مفهوم نسبی آن بوده است.

## دمکراسی، از واژه تا مفهوم

واژه ی دمکراسی که وارد بسیاری از زبان های زنده ی جهان، مانند زبان فارسی، شده است، از کلمه ی یونانی (δημοκρατία) (dēmokratía) برگرفته شده، که خود نیز ترکیبی است از دو واژه ی دیگر:

- (δῆμος dêmos) به معنای مردم یا عامه،
- (κράτος krátos) به معنای قدرت یا قانون.

همان گونه که از معنای این کلمه ی ترکیبی درمی یابیم، دمکراسی در همپایی قدرت مردم و قانون است که شکل می گیرد، از این رو می توان آن را "قانون مردم" نیز نامید.

تاریخ پرمشقت میهن مان سرشار است از فداکاری ها، از جان گذشتگی ها و تلاش های بی وقفه ی صد ها هزار انسان شریف؛ با این وجود، امروزه کشور ما همچنان در چنگال رژیم استبدادی و ارتجاعی گرفتار مانده و روز به روز بیشتر به قعر نابودی کشانده می شود. ریشه یابی دلایل شکست رویای آزادی خواهی این جان باختگان در راه برون رفت از این دور تسلسل استبداد در میهن مان لازم است. در این مهم به شناختی ژرف و بی طرفانه از دلایل کم کاری ها، ندانم کاری ها، اوهمات، اشتباهات، انحرافات و خیانت های جریانات و رجز سیاسی ایران نیاز خواهیم داشت. با این وجود، شوربختانه، نه احزاب و سازمان های سیاسی ایرانی فعال فراوان در دهه های اخیر تجربیات مبارزاتی خویش را به درستی به نسل های جوان تر انتقال داده اند و نه پژوهشگران بی طرف و مستقل ما، با نگاهی علمی و روش مند، به تحقیق و تدوین تاریخ کنشگری سیاسی ایران پرداخته اند. عمده کتب و منابع موجود در این زمینه به وسیله ی دستگاه های اطلاعاتی جمهوری اسلامی انتشار یافته که هدف و نتیجه ای جز مخدوش جلوه دادن این مبارزات، به انحراف کشاندن جریانات سیاسی موجود و ناامید ساختن اذهان عمومی از هر نوع کار مبارزاتی نداشته اند. در نبود یک حافظه ی تاریخی جمعی، تنها درک درست از مفاهیم پایه ای است که می تواند چراغی باشد در پیشبرد آرمان های زیبایی که برایشان جان ها باخته شد و هنوز دور و دست نیافتنی هستند. از جمله این آرمان ها "برقراری دمکراسی" است که همواره آرزوی والای مبارزان سیاسی ما بوده و هست. با وجود این همه تلاش به نظر می رسد این امر تنها در حد کاربرد یک واژه ی زیبا باقی مانده و هنوز درک درست و واقع بینانه ای از مفهوم "دمکراسی" در حافظه ی فردی و جمعی مردم ما شکل نگرفته باشد.

برابر با **جبر مطلق** و نبود هیچ شکلی از اختیار نیست. این تنها تناسب میان جبر و اختیار است که شرایط استبدادی و دمکراتیک را از هم متمایز می کند. در حکومت استبدادی، جبر به میزان بسیار زیاد و ناعادلانه به مردمی که از پایین ترین حد از اختیار برخوردارند تحمیل می شود، در حالی که در یک دموکراسی واقعی - در شکل آرمانی خود -، مردم از بالاترین حد از اختیار برخوردارند، بدون آن که عنصر جبر - که همان قوانینی است که مردم پذیرفته اند -، غایب باشد. دمکراسی را به معنای اختیار مطلق دانستن اشتباه بزرگی است که تلاش و مبارزات دمکراسی خواهان را به بیراهه خواهد کشاند.

دمکراسی یا "**قانون سالاری مردمی**" بدون وجود عنصر قانون، از نوعی که همگان پذیرفته اند، توهمی بیش نیست و هرگز نخواهد توانست تحقق پیدا کند. دمکراسی بدون قانون و با اختیار مطلق در حد یک رویای زیبا باقی خواهد ماند. ظلم و ستمی که طی هزاره ها بر کشور ما حاکم بوده سبب شده که در یک گرایش ناخودآگاه مطلق گرایی، برداشت ما از دمکراسی درکی تخیلی باشد که به عنوان یک آرزوی عالی بسیار رایج بوده است. در بسیاری از موارد، انسان استبدادزده ی ایرانی قادر نیست درک درستی از دمکراسی به معنای واقعی آن داشته باشد. در ذهن ایرانی، نظام دمکراتیک در مفهوم زیبایی **انتخاب مردم خلاصه** می شود و اگر تصریح شود در **چارچوب قوانین**، به مذاق او خوش نمی آید؛ این در حالیست که **واقعیت دمکراسی هرگز نمی تواند با نبود جبر به شکل مطلق و با اختیار تام مردم شکل بگیرد، دمکراسی واقعی جبری است توأم با اختیار، اما جبری اندازه مند که مردم پذیرفته اند.**

### دمکراسی در عمل

حکومت دمکراتیک، به سیستمی از مدیریت جامعه ابلاغ می شود که در آن مردم صاحب قدرت هستند و قدرت خود را یا به شکل مستقیم و یا با انتخاب آزاد نمایندگان خود اعمال می کنند. دمکراسی از نوعی که در یونان باستان با تجمع مردم در میدان اصلی شهر<sup>۶</sup> برای بحث و گفتگو و تصمیم گیری درباره ی امور مدیریتی جامعه به شکل مستقیم اعمال می شد دیگر وجود ندارد. با رشد و پیچیده تر شدن جوامع و پدید آمدن شهرها و

ناگفته نماند که از نگاه ایرانیان، به دلیل فراگیر بودن پدیده ی قانون گریزی، - که ریشه در واقعیات روانی و اجتماعی مردمی استبدادزده دارد-؛ گنجاندن مفهوم قانون در دل مفهوم دموکراسی بسیار نامأنوس به نظر می آید.

درک همزمان دو مفهوم مردم و قانون برای بسیاری از ما دشوار است، در حالی که در مهد دمکراسی غربی - هرچند از نوع نسبی و ناقص آن - هربار سخن از **دمکراسی** می رود به طور قطع صحبت از **قانون** هم خواهد رفت. اگر بپذیریم **قانون مجموعه ای از قواعد و اصول است که رفتارهای حاکم بر یک کار یا یک گستره ی مشخص را، به شکل آشکار تعیین می کند؛** برای بیان شرایط دمکراتیک می توانیم واژه های جدیدی همچون **قانون سالاری مردمی** و یا **مردم سالاری** را نیز به کار بگیریم. در حالی که در یک نظام استبدادی وقتی صحبت از قانون می شود به تحمیل اراده ی حاکمان تحت این عنوان اشاره می شود، در یک حکومت دمکراتیک بحث بر سر پایبندی به قواعد و اصولی است که مورد قبول اکثریت یا همگان واقع شده است. پس، **دمکراسی همانا انتخاب مردم است، سالاریت و حکومت آن هاست به واسطه ی وجود و اعمال قوانینی که مردم قبول کرده اند.** به عبارت دیگر دمکراسی یعنی **انتخاب و آزادی از یک سو و قانون و قواعد از سوی دیگر.** این دو خصیصه ی ذاتی و جدایی ناپذیر دمکراسی هستند، از این رو می توان دمکراسی را **آزادی قانون مند** نیز نامید.

چنانچه دو مفهوم پایه ای در فلسفه یعنی **جبر** را برابر با قانون و **اختیار** را برابر با انتخاب بدانیم، پرهیز از نگاه مطلق گرا ایجاب می کند، دموکراسی را به اشتباه به معنای نبود هیچ شکلی از **جبر** و معادل با **اختیار تام** ندانیم. به همانگونه که حکومت مستبدانه نیز

## دمکراسی

همانا انتخاب مردم است،

سالاریت و حکومت آن هاست به واسطه ی  
وجود و اعمال قوانینی که مردم قبول کرده اند.

دمکراسی: آزادی قانون مند

تقسیم بندی های متعدد دیگر، در عمل پیاده کردن دمکراسی تنها به شکل غیرمستقیم و از طریق انتخاب نمایندگان ممکن خواهد بود.

"لاری دایموند"<sup>7</sup>، دانشمند علوم سیاسی آمریکایی، دارای پژوهش و نوشتارهای بسیار در زمینه ی شرایط دمکراسی، در تعریف حکومت دمکراتیک به دست کم چهار ویژگی به عنوان شرط جامع (اگر نه مانع) باور دارد:

1. سیستم سیاسی که در آن برای انتخاب و جایگزینی حکومت از طریق انتخابات آزاد و عادلانه عمل می شود،
2. مشارکت مردم، به عنوان شهروندان، به شکل فعال در امور سیاسی و زندگی مدنی خویش،
3. حفاظت از حقوق بشر تمامی شهروندان،
4. حاکمیت قانون بطور یکسان در مورد همه ی شهروندان.

بازشناسی دمکراسی به عنوان سیستم سیاسی سبب توجه به عنصر مدیریت می شود. سیستم که می توان آن را طرح یا روش سازمان یافته نیز نامید به مجموعه ای گفته می شود که در آن، به هنگام انجام یک کار و وظیفه ی مشخص، روابط بین اجزاء با استفاده از اصول و آیین نامه (قواعد، روش، آیین دادرسی، روند، رویه) مدیریت شود. از آن رو که نبود و یا عدم کاربرد درست اصول و قواعد، کار مدیریت یک مجموعه را به امری ناممکن تبدیل خواهد کرد، می توان از مدیریت کارها بر اساس قواعد و قوانین، به عنوان ویژگی ذاتی سیستم سخن گفت، چرا که فقدان آن سبب اختلال و در نهایت فروپاشی سیستم خواهد شد. لذا بنابر تعریف ارائه شده و چهار شرط لازم که "لاری دایموند" برای یک حکومت دمکراتیک برشمرد، می توان مفهوم این شکل از سیستم سیاسی را به صورت زیر تدقیق نمود:

دمکراسی مجموعه ی قاعده مندی است که در آن جبر، توأم با اختیاری که مورد قبول اعضاء واقع گشته، مدیریت شده و اعمال می گردد.

از این رو، برپایی یک نظام جدید - هرچند با هدف برقراری دمکراسی - در ایران، چنانچه با قاعده مندی همراه نباشد و چنانچه بر اساس قوانین مورد قبول مردم مدیریت نشود، به سرعت به هرج و مرج کشیده شده و از دل آن، بدترین نوع استبدادها بیرون خواهد آمد. به همین دلیل، برای جان بخشیدن به آرمان دمکراسی خواهی یک ملت استبدادزده، نیاز داریم دست از کلی گویی و رویاپردازی برداشته و به این امر به صورت یک بحث فنی و مدیریتی نگاه کنیم. چنانچه ما پیش از براندازی حکومت استبدادی کنونی به درک اهمیت ساختن یک سیستم سیاسی واقف نشده و آن را تمرین نکرده باشیم، در فردای سرنگونی، زمان برای سیستم سازی تنگ خواهد آمد. یا همت کرده و از همین امروز مدیریت قاعده مند را خواهیم آموخت تا بتوانیم از همان ساعت نخست به پایین کشیدن مستبدان از تحت قدرت، با استفاده از قواعدی مشخص وضعیت آشفته ی حاکم بر کشورمان را در اختیار درآوریم و یا، بار دیگر، همچون بهمن ۵۷، چهره ی دیگری از استبداد رویای آزادی را از ما خواهد ربود. در سودای دمکراسی خواهی برای میهن مان، اگر واقع بین نباشیم، اگر ویژگی قانون گریز ایرانیان استبدادزده را فراموش کنیم، اگر به اهمیت سیستم سازی آگاه نشویم، اگر در قالب احزاب مدرن و دمکراتیک به یادگیری فن مدیریت نپردازیم، دمکراسی برای ما تا ابد در حد یک رویای دست نیافتنی باقی خواهد ماند. #

این نوشتار در شماره ی آینده ی نشریه ی خودرهاگر، با نگاهی به چرخه ی استبدادزگی و در جستجوی راهکارهای واقع بینانه برای ساختن دمکراسی در ایران ادامه خواهد یافت.



<sup>7</sup> Larry Diamond (۱۹۵۱) دانشمند علوم سیاسی آمریکایی است. از جمله کارهای وی می توان از مدیریت مشترک "بنیاد جهانی تحقیقات درباره ی دمکراسی" (۱۹۹۴-۲۰۰۹) International Forum for Democratic Studies یاد کرد.



## نقش ضابطه و رابطه در فردای سیاسی ایران

بر اساس تحلیل ارائه شده در برنامه به سوی ایران آباد

تفاوت ها و تشابهات در سیر تاریخی تحولات جوامع بشری در شرق و غرب، بارها از دید مورخین، جامعه شناسان و دیگر دانشمندان علوم انسانی مورد پژوهش و بررسی واقع شده است. از آن جمله بسیاریند آنان که روند رشد و تحول انسانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این جوامع را با تکیه بر ماهیت نظام سیاسی شان رمزگشایی کرده اند. در این میان، اندیشمندان بسیاری به وجود نوعی ویژه از استبداد در جوامع شرقی باور دارند که استمرار آن در طول تاریخ سبب گشته روند رشد و تکامل این جوامع از مسیری که در غرب طی شده متمایز باشد.

### رابطه گرایی، درد تاریخی جوامع شرقی

جامعه شناس آلمانی، "نوربرت الیاس"<sup>۸</sup> پژوهش های با ارزشی درباره ی استبداد حاکم بر شرق و نحوه ی عملکرد پادشاهان، سلاطین و امپراتورهای خودکامه ی آن و مقایسه آن با دوران فنودالی انجام داده که در حوصله ی این نوشتار نمی گنجد. برآیند این پژوهش ها نشان می دهد که در تمام طول تاریخ ایران - از سده ی هشت پیش از میلاد، زمانی که سلسله ی مادها با تفویض قدرت پادشاهی به دیاکو در هگمتانه همدان بنیان نهاده شد، تا به هنگام زمامداری دیگر شاهان و سلاطین -، انباشت و انحصار قدرت مطلق در دست یک فرد، یگانه شکل نظام حاکم بر کشورمان بوده است و همواره یک شخص به تنهایی توانسته

سرنوشت میلیون ها انسان ایرانی را رقم بزند. فرد سالاری در بطن ساختار قدرت سیاسی در ایران عنصری همیشه حاضر بوده است.

"کارل مارکس"<sup>۹</sup> متفکر انقلابی آلمانی که در نظریاتش تکامل جوامع بشری را به دوران های کمون اولیه، برده داری، فنودالیته و سرمایه داری تقسیم کرده و در نهایت نوید سوسیالیسم و کمونیسم را برای آینده ی بشر می دهد، از سیستم سیاسی حاکم بر ایران باستان به عنوان یک استثناء یاد کرده و آن را "استبداد شرقی" می نامد. در توضیح ویژگی ذاتی استبداد شرقی، مارکس نیز به نوبه ی خود بر تمرکز مطلق قدرت در دست پادشاهان و سلاطین خودکامه بعنوان شکل غالب مدیریت جامعه در ایران توجه دارد. وی بر این باور بود که جوامع غربی تقریباً هرگز، حتی در دوران برده داری، پدیده ی استیلای انحصاری یک فرد بر تمامی ارکان حکومتی را نشناخته اند، امری که، برعکس، به شکل سیستماتیک در جوامع شرقی وجود داشته است. در غرب، قدرت امپراتورها و پادشاهان همواره بصورت نسبی در کنار دیگر نهادهای قدرت قرار گرفته و هر یک نقش خود در اداره ی یک سرزمین بازی را کرده اند. در این راستا می توان به امپراتوری روم باستان اشاره کرد که در آن مسئولیت اخذ تصمیمات مدیریتی کشور، در شرایط معمول، بر عهده ی مجلس سنای روم بوده است. فرماندهان محلی در مناطق تحت نفوذ خود از استقلال رأی نسبی برخوردار بوده و امپراتور روم، خود منتخب سنا بعنوان یک نماد قدرت، از تصمیمات این نهاد تبعیت می کرده است. در این شکل از مشارکت در قدرت، تنها استثناء

ادامه مطلب در صفحه ۱۵

<sup>۸</sup> Norbert Elias (1897-1970) نویسنده و جامعه شناس آلمانی، یکی از پویاترین عناصر تفکر جامعه شناسی کلاسیک

<sup>۹</sup> Karl Heinrich Marx (1818-1883) متفکر انقلابی، فیلسوف، جامعه شناس، تاریخ دان، اقتصاددان آلمانی

پیدا می کردند. در طول تاریخ، رابطه، حرف اول و آخر را در جوامع استبدادزده می زده و رابطه گرایی و خواص نوازی همچنان از عوارض مستقیم حکومت های دیکتاتوری کنونی هستند. اعمال ضوابط در مدیریت جامعه و پایبندی به قانون، بساط مگسان گرد شیرینی خودکامگان را برهم می زند، هم از این روی، همواره ضابطه گرایان و قانون مندان در حکومت های مستبدانه، دیر یا زود به دست رابطه مداران از صحنه خارج شده اند.

در کشور ما نیز در سده های اخیر، استبدادزدگی دیرینه سبب استمرار تسلط رابطه مداری بر تمامی ساختارهای اجتماعی - سیاسی شده است. "علی رضاقلی"<sup>13</sup> در کتاب "جامعه شناسی نخبه کشی" به رفتاری که با اندک نخبگان ضابطه گرای جامعه ی ایرانی شده می پردازد. وی با اشاره به سرنوشت قائم مقام فراهانی<sup>14</sup> و امیر کبیر<sup>15</sup> نشان می دهد چگونه این دو بزرگ مرد تاریخ معاصر ایران، با دسیسه ی حلقه های نزدیک به قدرت مطلقه پادشاهان قاجاری، قربانی پایبندی خویش به ضوابط و قانون گشته، از جایگاه سیاسی خود خلع و سپس به قتل رسیدند. نگارنده در این کتاب، نگاهی به زندگی دکتر محمد مصدق نیز دارد، از دیگر قربانیان رابطه سالاری در ایران، این بار اما در ساختار سیاسی دوران پهلوی. وی بر این باور است که تلاش

در قاعده ی حکومتی روم در زمان وقوع بحران های بزرگ رخ می داده که به واسطه ی آن، به شکل موقت، قدرت انحصاری، و نه حتی مطلق، در دست شخص امپراتور قرار می گرفته است. به این شکل که در زمان جنگ ها، ناآرامی ها و یا شورش های ناگهانی بردگان، سنای روم بخشی از اختیارات خود را به امپراتور وقت تفویض می کرده تا بدین وسیله بتواند انسجام امپراتوری را حفظ کند. امپراتور روم را در آن برهه ی خاص زمانی، "دیکتاتور" می نامیدند، چرا که بنا بر قوانین حاکم، او امر و دستوراتی که امپراتور در آن دوران دیکتیت<sup>10</sup> می کرد، به شکل استثنایی، بدون بررسی و تصویب مجلس سنای روم لازم الاجرا محسوب می شده است.

جامعه شناس آلمانی "ویتفولگل"<sup>11</sup>، از تک قدرتی یا قدرت مطلقه بعنوان **خصلت ذاتی و تاریخی - جغرافیایی جوامع آب زده**<sup>12</sup> یاد می کند. وی باور دارد در این نوع جوامع، کسب و حفظ قدرت حکومتی همواره با توسل به زور و ستم انجام شده و انتقال آن تنها بر اساس وراثت صورت گرفته است. به همین منوال مقام و منصب های دولتی در یک نظام تک قدرتی تنها به شکل انحصاری بین خویشان و بستگان حاکم خودکامه تقسیم می شود و افراد، نه بر اساس شایستگی و تخصص خویش، بلکه به واسطه ی نوع رابطه ای که با مرکز قدرت داشته اند، جایگاهی در جامعه

#### Dictate 10 تحمیل خواست خویش (دیکته کردن)

<sup>11</sup> Karl August Wittfogel (1896-1988) جامعه شناس، چین شناس و مورخ آلمان. ویتفولگل در کتاب استبداد شرقی: بررسی تطبیقی قدرت تام نخست تحلیلی از شیوه تولید آسیایی - که نخست توسط خود مارکس مطرح شد - به دست می دهد و سپس تبعات آن را در جنبه های گوناگون زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامعی که چنین شیوه ای را به کار بسته اند بررسی می کند.

<sup>12</sup> Hydraulic Empire یا جامعه آب زده. جامعه ایست که در آن مدیریت منابع آبی همواره به عنوان چالشی حیاتی در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطرح بوده است.

<sup>13</sup> علی رضاقلی (متولد ۱۳۲۶) پژوهشگر در حوزه جامعه شناسی و علوم سیاسی. نویسنده ی جامعه شناسی نخبه کشی

<sup>14</sup> سید ابولقاسم قائم مقام، معروف به قائم مقام فراهانی (۱۲۱۴-۵۱۱۵.ش): سیاست مدار، ادیب، شخصیت برجسته و تأثیرگذار ایران در عرصه حکومت، سیاست و نیز ادب و هنر. قائم مقام صدراعظم احمد شاه قاجار بود و نقش مؤثری در به تخت نشاندن وی داشت. سخت گیری و مقاومت شدید او در برابر اخذ امتیازات تجاری انگلیس از دولت احمد شاه، سبب شد سفیر وقت بریتانیا به فکر حذف او بیافتد. این کار با همدستی تنی چند از مزدوران و حقوق بگیران انگلیس و همراهی میرزا ابوالحسن خان ایچی از اطرافیان احمد شاه رخ داد که موفق شدند وی را نسبت به قائم مقام بدین کند تا در نهایت در سال دوم سلطنت اش، حکم خلع قائم مقام از صدراعظمی را صادر کند پیش از آن که او را در باغ نگارستان زندانی و پس از چند روز خفه کنند.

<sup>15</sup> میرزا محمد تقی خان فراهانی (۱۱۸۶-۱۲۳۰.ش) مشهور به امیرکبیر، یکی از صدراعظم های ناصرالدین شاه قاجار بود که پس از آن که با دسیسه ی اطرافیان شاه از جایگاه خویش برکنار شد، به کاشان تبعید گشت تا در نهایت در حمام فین به دستور ناصرالدین شاه به قتل رسد. بهانه ی این امر اعتراضی بود که امیرکبیر به ابقای شاهزاده موثق الدوله بنا به توصیه ی عمه خویش در مقام فرماندهی قم بود، پس از آن که بدلیل رشوه خواری بدستور امیرکبیر از منصب خود عزل شده بود.

چنین بوده، خودکامه ای دیگر از ریشه های استبدادمنش ما خواهد رست و با لباسی تازه اختیار جان و جهان ما را در دستان خود خواهد گرفت.

در پی گذاشتن نقطه ی پایانی بر این چرخه ی استبداد، کنشگران سیاسی، نمی بایست تمایل طبیعی خود به عنوان یک انسان ایرانی در بازتولید رفتارهای استبداد منشانه در حین مبارزه، و به دلیل این استبدادمنشی، گرایش بالا به رابطه گرایی در صفوف تشکیلاتی را کم اهمیت شمارند. شناخت از زخم هایی که خوی استبدادمنش ایرانیان بر پیکر مبارزات سیاسی دهه های اخیر وارد آورده است، شاید آن زنگ هشدار باشد که به ما می گوید این بار باید از مسیر دیگری به مصاف استبداد رفت. چرا که اگر چنین نکنیم، هرگز نخواهیم توانست راهکارهایی درخور از برای ریشه کن کردن همیشگی این درد تاریخی بکار گیریم.

در حزب ایران آباد، ما بر این باوریم که کیفیت جریانی که پس از این نظام در ایران به قدرت می رسد، تعیین کننده ی کیفیت قدرت در ایران آینده خواهد بود. ما باور داریم از بین بردن رابطه گرایی ریشه دار نهادینه شده در روابط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که میهن مان را به خاک سیاه نشانده، تنها بدست نیروهای جایگزین با ماهیتی ضابطه گرا و قانون مند امکان خواه داشت. از دید حزب ایران آباد گام نخست و ناگزیر می باید برپایی و توانبخشی احزاب سیاسی مدرن باشد که بتوانند، به دور از خوی استبداد منشی و رابطه سالاری، روابط مابین اعضای خویش را با تکیه بر اصول و ضوابط تشکیلاتی مدیریت کنند. با کنشگران استبداد منش و رابطه گرا امکان ساختن یک جامعه ی دموکرات و قانونمند نخواهد بود. هم از این رو، نه حزب ایران آباد و نه هیچ تشکل سیاسی دیگری، اگر به شکل نهادینه دارای ماهیت ضابطه گرا نباشد، نخواهد توانست در فردای ایران نقش مثبتی بازی کند.

تنها با حضور در صحنه ی احزاب ضابطه گرا که در مسیر به دست گیری قدرت تلاش می کنند، می توان امیدوار بود، چرخه ی تاریخی رابطه گرایی در ایران سرانجام متوقف شود. عزم ما پیش از هر چیز تقویت عنصر قانون مندی و ضابطه گرایی در حزب ایران آباد است؛ چرا که بر این باوریم رسیدن به آینده ای روشن و انسانی در میهن مان تنها با تشکل و کنشگری در صفوف احزاب مدرن و ضابطه مند ممکن خواهد شد. #

مصدق برای ملی شدن صنعت نفت، نه تنها در تقابل با منافع شرکت های نفتی انگلیسی در غارت ثروت های ملی ما واقع شده بود، بلکه بنا به اسناد انتشار یافته در تضاد مستقیم با منافع مالی محمد رضاشاه پهلوی نیز بود. چرا که در صورت ملی شدن نفت، پول کلانی که محمد رضا شاه از قبیل فروش نفت - برخلاف قوانین مملکتی - بعنوان حق حساب در بانکی در سوییس دریافت می کرد، قطع می شد. حفظ منافع شخصی در تقابل با منافع ملی ایرانیان و همسویی شاه با منافع دول خارجی، در نهایت منجر به کودتای ۲۸ مرداد شد و بواسطه ی آن، ملت ایران، صاحبان اصلی ثروت نفت، از ادامه ی خدمات دکنتر مصدق محروم ماندند.

امروزه از نظر ماهوی، منطق و ویژگی ذاتی استبداد شرقی و به واسطه ی آن رابطه سالاری، در تمامی ارکان جامعه ما - با وجود تفاوت شکل حکومت فعلی با نظام پادشاهی - ادامه یافته و تأثیرات مخرب آن به روی ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به مراتب بیش تر از پیش است. افشاگری تنها بخش کوچکی از غارت و دزدی مهره های دست چنم نظام همچون بابک زنجانی و یا افشاگری های اخیر در باب اسناد پاناما<sup>16</sup> در مورد دور زدن تحریم های نفتی و خلق ثروت های افسانه ای در زمان احمدی نژاد تنها نوک کوه یخی ست که نشان از عمق فاجعه رابطه گرایی در ساختار جامعه ی کنونی ایران دارد.

### پایبندی به ضابطه مداری، برای آینده ای متفاوت

استمرار استبداد و خودکامگی مطلق، بعنوان یگانه سیاق حکمرانی در کشور ما سبب شده سرشت ایرانیان در طی هزاره ها به پدیده ی استبداد خو بگیرد. عادت انسان ایرانی به رقم خوردن همیشگی سرنوشتش به دست حاکمی مستبد، سبب شده به نوبه ی خود به شکل ناخواسته استبداد را در رفتار فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خویش بازتولید کند. بدتر از آن، گرفتاردر چرخه ی معیوب استبدادزدگی، انسان ایرانی گاه تا به آنجا می رود که خود استبداد را طلب کند. استبدادمنشی ریشه در اعماق جامعه ی ایرانی دارد و رهایی ما از ظلم و ستم حاکم بر کشورمان، تنها با نابودی روبنا - بخوان حکومت استبدادی - ممکن نیست؛ نیاز داریم به ریشه های عمیق بپردازیم! اگر چنین نکنیم، همچون دفعات دیگر و همانگونه که هزاران سال

<sup>16</sup> Panama Papers





## درباره ی سازماندهی و مدیریت

مهندس کامران مهرپور

### پیشگفتار

**سازماندهی عبارت است از فن ایجاد یک جمع تا برای دستیابی به یک هدف مشخص به طور هماهنگ با هم کار کنند.**

اشاره ی ما در اینجا به یک "مجموعه ی انسانی" است که برای شناسایی آن در زبان پارسی واژه های گوناگون وجود دارد: سازمان، نهاد، سامانه، هسته، دسته، انجمن، اتحادیه، محفل، تشکیلات، تشکل، مؤسسه، گروه، تیم، حزب، شورا، سیستم، سندیکا، شبکه، گرایش، جریان، لژ، بریگاد، کمیسیون، جمع، جماعت، دوره، خانواده، قشون، لشکر، سپه، سپاه، اردو، جمهور، قوم، قبیله، کانون، شرکت و...<sup>17</sup>

در این نوشتار بنا به اهمیت در هر مبحث، یک یا ترکیبی از واژه های بالا به کار برده خواهد شد.

### مقدمه

نزدیکی و هم آمیختگی فرهنگی یک جامعه با پدیده ای مشخص در طول تاریخ سبب می شود شمار واژگانی که برای بیان آن به کار می گیرند کم یا زیاد باشد. نمونه ی خوب برای این امر پدیده ی باران است، انگلیسی ها به دلیل حضور فراوان و میزان بالای بارندگی در کشورشان چندین واژه برای بیان انواع باران ها ابداع کرده اند، همان گونه که اسکیموها برای اشاره به برف واژه های گوناگون به کار می گیرند. با این حساب بهتر است از خود بپرسیم آیا وجود این همه واژه ی ابداع شده (یا وارداتی) در زبان پارسی برای اشاره به مجموعه ی انسانی، نشان از آشنایی و آمیزش تاریخی-فرهنگی ما با این پدیده نیست؟ خود محوری و عدم آشنایی فاجعه بار ایرانیان با پایه های اولیه ی مفهوم کارجمعی نشان از

ناهمگونی ادبیات ما با رفتار و کردار اجتماعی ما دارد. ناگفته نماند، در دهه های گذشته تلاش هایی در این زمینه صورت گرفته است. به خصوص، در چند سال اخیر که صدها تشکل صنفی و غیردولتی برای دفاع از حقوق زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان، کودکان، هنرمندان و غیره تشکیل شده و فعالیت های بسیار با ارزشی نیز انجام داده اند، هرچند، گاه هزینه ی این کارهای جمعی بسیار بالا بوده و شامل جان کنشگران می شده است.

در نگاه اول می توان به طور عمده دو کمبود اساسی را در این تلاش ها شناسایی کرد:

- در نبود یک حداقلی از پیوند سیستماتیک، فعالیت این تشکل های پراکنده نتوانستند با یکدیگر همسو عمل کنند.
- ناتوانی در کسب قدرت لازم برای عقب راندن و امتیاز گرفتن از نظام سلطه و استبداد، به دلیل نبود هماهنگی های استراتژیک به مقدار لازم.

سرزمین کهن ما در طول تاریخ بارها شاهد تبلور جنبش های اجتماعی بسیاری بوده که اثرات آن در حافظه ی تاریخی و ناخودآگاه اجتماعی ما باقی مانده است و می تواند جبران کمبود تجربه های معاصر ما به کار آید. با مراجعه به منابع تاریخی، می توان درس های ارزنده ای از این جنبش ها گرفت، از جمله اند:

**سپید جامگان** (بابک خرمدین)، **سرخ جامگان**، **سیاه جامگان** (ابومسلم خراسانی)، **حشاشین** (حسن صباح) و **مزدکیان**.

ادامه مطلب در صفحه ۱۸

<sup>17</sup> مفهوم مجموعه ی انسانی در زبان پارسی، گاه با افزودن پسوند "اینا" به یک واژه مشخص می شود، همانند "میترا اینا" به معنای همراهان و همیاران میترا. معادل آن در زبان انگلیسی: Mitra & Co

بهرتر در جامعه ای انسانی پیش رویم. در این مسیر طولانی و دشوار، توشه‌ی راه ما همان اخلاق مداری انسانی می‌تواند باشد که نیاکان مان برای ما برجای گذاشته اند، یعنی: پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک.

\*\*

در سری نوشتارهای سازماندهی و مدیریت به راهکارهایی برخاسته از دانش و فن امروزی برای کار سازماندهی شده و دشواری‌های متشکل جمعی می‌پردازیم. سیاست، عرصه‌ی کار سازمان یافته‌ی عملی با تکیه بر عنصر دانش و واقعی‌گرایی است. امید ما بر آن است که دیگران نیز هر چه بیشتر و حرفه‌ای‌تر به مبحث سازماندهی بپردازند تا عرصه‌ی سیاسی ما از حوزه‌ی حرف و بحث و سرگرمی و تفنن بیرون رفته و کنشگری و مبارزات ما به کاری حرفه‌ای و مدیریت شده تبدیل شود.



### سازماندهی

سازماندهی فن گردآوری، سامان دهی، هماهنگی و بازآرایی عناصری است برای رسیدن به یک هدف مشخص.

علم سازماندهی با دو هدف مشخص به کار گرفته می‌شود:

- سامان دهی مجموعه‌ای از ابزار، اشیا و عناصر مادی برای انجام کاری مشخص،
- سازماندهی شماری از افراد و عناصر و امکانات مادی برای رسیدن به هدفی تعیین شده.

ساماندهی مجموعه‌ای از ابزارها، اشیا و عناصر مادی که به طور هماهنگ و به شکل یک سیستم کار مشخصی را انجام دهند؛ امری ست تخصصی و تکنیکی، اما این امر به مراتب آسانتر از سازماندهی افراد و امکانات مادی می‌باشد. چرا که اشیا کارکرد مشخصی دارند و عملکرد آن‌ها قابل پیش بینی است؛ در حالی که انسان موجودی است بسیار پیچیده، به ویژه زمانی که در تعامل با دیگر افراد قرار می‌گیرد. از این رو، در سازماندهی مجموعه‌های انسانی، بر خلاف مجموعه‌های متشکل از عناصر مادی، نیاز به مدیریت متغیرها و پارامترهای بسیار زیادی خواهیم داشت. در این زمینه می‌توان به نمونه‌ی آشپزخانه به عنوان

نیود برنامه و استراتژی در کارجمعی درد اصلی ما ایرانیان است و راه درمان آن را پیشگامان هوشیار کار صنفی، همچون رسول بدایق فعال شجاع حقوق معلمان، گاه با دادن بهای سنگین، ارائه کرده اند. در بخشی از نامه‌ای که وی تحت عنوان "توانایی‌های معلمان ایران در سازماندهی اجتماعی و سیاسی" از زندان فرستاده است آمده:

" به امید روزی که معلمان قدرتمندترین حزب را تشکیل داده و برای رساندن مردم نجیب ایران به برابری و آزادی و رفاه، گامهای اساسی بردارند." 18

با وجود نیاز مبرم ما ایرانیان به کار جمعی هماهنگ برای از پیش پا برداشتن این نظام پوسیده‌ی استبدادی، پرسش اساسی در این است که چه دلایلی سبب شده هنوز توانایی انجام موفقیت آمیز این را نداشته باشیم؟ در پاسخ می‌توان به دست کم دو علت اصلی اشاره کرد:

- کارنامه‌ی نه چندان درخشان احزاب و سازمان‌های سیاسی در دهه‌های اخیر،
- دشواری کار تشکیلاتی و حزبی: کنشگران و فعالان سیاسی در چهاردهه‌ی گذشته، به دلیل اضطرابی که در کار مبارزاتی حس کرده اند، از کار دشوار و بلند مدت سازماندهی غافل مانده اند. بسیاری از ایرانیان آگاه و مسئولیت پذیر همچنان ضرورت پرداختن به این مهم را در نیافته اند.

واقعیت امروز رفتار اجتماعی ایرانیان، خودمحوری‌ها، تک روی‌ها و ضعف آن‌ها در انجام کار جمعی سازمان یافته، با زبان و ادبیات و حافظه‌ی تاریخی - اجتماعی جنبش‌های گذشته‌ی این مردم همخوانی ندارد. درک ما از ضرورت یادگیری کار مؤثر جمعی برای برون رفت از معضلات کنونی کشورمان ایجاب می‌کند با تکیه بر خرد و دانش، به جستجوی راهکارهای واقع بینانه باشیم. بررسی و نقد تاریخ مبارزت سیاسی دهه‌های اخیر و نحوه‌ی عملکرد احزاب و سازمان‌ها از یک سو، و فهم و یادگیری مکانیزم‌های کار دشوار سازماندهی اجتماعی و حزبی از سوی دیگر از جمله ملزومات این مهم هستند.

ما بر این باوریم که خودآگاهی و خودباوری به ما یاری خواهد داد از تجربیات تلخ و پرهزینه‌ی فداکاری‌ها و تلاشهای پیشینیان مان در تاریخ سیاسی ایران درس‌های لازم را بگیریم و با تکیه بر دو محور اخلاق مداری و تخصص‌گرایی برای ساختن یک زندگی

رسانه های جمعی و دیگر ابزار خبررسانی به ما هجوم می آورد به خوبی ساماندهی، دسته بندی و قابل استفاده برای هدف مشخص خود کنیم؛ در غیر این صورت، زندانی سیستم ارتباطات جهانی خواهیم شد. در عصر ارتباطات، برای انسان مدرن، فراگیری دانش سازماندهی داده ها و اخبار چنان اهمیت پیدا کرده که به کلید موفقیت وی در تمامی عرصه های زندگی فردی و اجتماعی تبدیل شده است.

سیستم ارتباطات جهانی امروزه به غولی قدرتمند و در خدمت منافع لابی های مختلف سرمایه داری جهانی تبدیل شده است. به این ترتیب افرادی که قادر به مدیریت هوشمندانه ی اخبار و اطلاعات دریافتی - که هدفمند و برای حفظ منافع قشری مشخص به سمت آنها ارسال می شود - نباشند می توانند ناخواسته به سمتی خاص هدایت شده و بر ضد بدیهی ترین حقوق انسانی خود عمل کنند. رشد و تکامل بشر با خود پیشرفت دانش و تکنولوژی با سرعتی سرسام آور را به ارمغان آورده است. با پیچیدگی مجموعه ی ابزاری که به خدمت بشر در آمده، به کارگیری علم سازماندهی و مدیریت - در هر عرصه ای، از پایین ترین سطوح زندگی فردی تا بالاترین سطوح زندگی اجتماعی - دیگر یک انتخاب نیست. شهروند مدرن اگر فرا نگیرد جنبه های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی اش را خود سازماندهی و مدیریت کند، بدون آن که بداند، مدیریت می شود. با فراگیری سازماندهی و مدیریت، بشر امروزی شاید بخت آن را داشته باشد خود بازیگر صحنه ی زندگی باشد و اگر نکند، بازیچه ی دست دیگران خواهد شد.



در بخش های آینده ی این نوشتار به ویژگی ها و تکنیک های مختلف سازماندهی در کار جمعی خواهیم پرداخت.



نوعی از کار ساماندهی اشاره کرد؛ چرا که ترتیب و ترکیب مجموعه ای از ابزار و اشیاء است با کارکرد و هدف مشخص که همانا هر چه آسان تر و بهتر فراهم کردن خوراک روزانه ی افراد منزل است. مجموعه ی آشپزخانه شامل زیرمجموعه هایی همچون یخچال، اجاق آشپزی، محل نگهداری ظروف، محل شستشوی ظروف (یا ماشین ظرفشویی)، سماور و دیگر اجزاء خواهد بود که هر یک به نوبه ی خود، از ساماندهی یک سیستم درونی و خاص برخوردارند؛ این ساماندهی حتی تا حد زیادی از پیش به وسیله ی سازندگان (مثلا یخچال) طراحی و تولید شده و به شکل یک شیء یا وسیله ی آماده به استفاده کنندگان فروخته می شود. نمونه ی دیگر از یک سیستم سازماندهی شده با اشیاء، ساعت دیواری است، شامل عقربه ها و چرخ دنده ها و غیره که با کنش و واکنش هماهنگ آن ها، هدف اصلی مجموعه، که نشان دادن دقیق وقت است، به اجرا در می آید. در مورد سازماندهی آدم ها اما موضوع به گونه ی دیگری پیچیده است.

### سازماندهی و مدیریت، امری اجتناب ناپذیر برای شهروند مدرن

تاریخ تکامل انسان، با درگذشتن از دوران نئاندرتال ها و پا گذاشتن به مرحله ای که وی را به انسان امروزی متحول کرد، همواره با پیشرفت در فن سازماندهی و پیچیده تر شدن کارها در تمامی عرصه ها عجین بوده است. کار جمعی سازماندهی شده ی انسان ها با کشف کشاورزی و به وجود آمدن روستاها و سپس شهرها توسعه پیدا کرده و تا به امروز ادامه دارد. شاید بتوان از ابداع زبان، که با صداگذاری انسان اولیه بروی اشیاء و پدیده ها آغاز گشت، به عنوان نخستین سازماندهی نرم افزاری انسان یاد کرد. امری که پس از آن، با ابداع حروف، کلمات و جملات به شکل گفتاری و سپس در قالب نوشتاری، در طول هزاره ها ادامه پیدا کرد تا به اختراع ماشین چاپ در قرن گذشته برسد. سازماندهی ارتباطات انسان اولیه به اندازه ای تحول و ارتقاء پیدا کرد که سرانجام تبدیل به شبکه ی جهانی اینترنت شد، امری که امروزه تمامی سیستم ارتباطاتی انسان ها را تحت الشعاع خود قرار داده است.

پیشرفت سازماندهی مدرن سیستم ارتباطاتی بشر به وی اجازه می دهد با استفاده از تلفن هوشمند و یا کامپیوتر به نوبه ی خود به سازماندهی اجتماعی با اهدافی مشخص بپردازد. جدا از آن که هدف ما از به کارگیری تکنیک ارتباطات مدرن امروزی چه باشد، باید بتوانیم سیل عظیم اطلاعاتی را که بدون وقفه از طریق

## آغاز به کار رادیو دیدگاه

دفتر تولید حزب ایران آباد مفتخر است که تاسیس رادیو دیدگاه را به اطلاع عموم برساند. این وبسایت به طور بیست و چهارساعته به پخش برنامه های آموزش سازماندهی و برخی از برنامه های زنده تلویزیون دیدگاه خواهد پرداخت. آدرس وبسایت رادیو دیدگاه

[www.radiodidgah.com](http://www.radiodidgah.com)



تلویزیون دیدگاه رسانه ای در خدمت ارائه ی آگاهی اجتماعی لازم برای ایجاد تغییر در ایران  
[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv) [didgah@yahoo.com](mailto:didgah@yahoo.com)  
[www.GLWiz.com](http://www.GLWiz.com) Tel: +1-747-200 55 60



## نشریه ی "خودرهاکر"

شماره یک - ۲۹ آوریل ۲۰۱۶

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

آدرس پستی:

**Po.Box 302 Van Nuys**

**CA 91408 USA**

**Tel: 1-747-200-5560**

**Email: [hezbiraneabad@gmail.com](mailto:hezbiraneabad@gmail.com)**

تنها مطالبی که به امضای دفتر سیاسی حزب ایران آباد رسیده است بیانگر نظرات رسمی حزب خواهند بود. سایر مطالب بیانگر نظرات نویسندگان آن می باشند.

حق انتشار با ذکر منبع آزاد است.

## حزب ما

بی تشکل هر مبارز یک تن است  
 حزب، جمع قدرت تو با من است  
 خصم ما را منفرد غالب شدست  
 جمع آگه چیره بر اهریمن است  
 جهل و ترس و فقر ترفندِ عدوست  
 ملت اینسان عاجز از جنگیدنست  
 سازمان یابی، یارانِ وطن  
 شرطِ آزادی مام میهن است  
 پس ببیوندیم اگر آزاده ایم  
 حزب تدبیر شکستِ دشمن است  
 خائنان، اصلاح چی یا بر اصول  
 ابتدا لازم به بند افکندن است  
 دشمنِ فرهنگ و آب و خاک ما  
 شیخِ دزد و پاسدار لُپُن است  
 اهل دانش مصدر کاری نی اند  
 کشور اندر دستِ مشتکی رهزُن است  
 مردمان محتاج قوتِ لایموت  
 شیخِ کرم عیش اندر لندن است  
 مافیا ملا سپاهی لاشه ایست  
 کز تعفن از درون خود مدفن است  
 لیکن از ثروت چنین فربه شدست  
 در خیالِ مملکت بلعیدن است  
 غافلند از پیش لرزِ زلزله  
 خشم و عصیان بر لب مرد و زن است  
 گر پذیرد فرد و سندیکا و حزب  
 نوبتِ همراهی و پیوستن است  
 حزب ما ایران آباد این نوید  
 میدهد فردای ایران روشن است  
 شعری از : یعقوب لیث دوم